

پیرامون مسائل فلسطین

اشاره: آنچه در پی می‌آید، حاصل گفتگویی است به مناسبت برپایی کنفرانس فلسطین در پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی. در این جلسه آقایان ابومحمد مصطفی نماینده جنبش مقاومت اسلامی حماس در جمهوری اسلامی ایران، حجت الاسلام والمسلمین محتشمی پور دبیر محترم کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، حجت الاسلام والمسلمین رهنما رئیس دفتر اسلامی فلسطین و همین‌طور حضرت آیت‌الله موسوی بجنوردی سردبیر محترم پژوهشنامه متین و مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده، درباره پرسشهای مطرح شده به بحث و بررسی پرداختند.

موسوی بجنوردی: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».*

خیر مقدم می‌گویم به جناب آقای ابومحمد مصطفی و همراه ایشان و حضرت حجت الاسلام والمسلمین محتشمی پور و حضرت حجت الاسلام والمسلمین رهنما. همان‌طور که می‌دانید اولین کسی که در ایران اسلامی ندای دفاع از حقوق فلسطین را سر داد امام راحل علیه السلام بودند. حدود ۵۰ سال پیش ایشان چه در سخنرانی و چه در نوشته‌هایشان شدیداً از حقوق مردم

فلسطین و این زمین مقدس غصب شده دفاع می‌کردند. حتی در اولین سخنرانی در سال ۴۲ - آغاز نهضت اسلامی به رهبری ایشان - مسأله فلسطین را مطرح کردند. ملت ایران پیرامون استقلالی که برای خود می‌خواستند مسأله فلسطین را هم مطرح کردند به عنوان یک قضیه اسلامی و آرمانی. مسأله‌ای که به همه کشورهای ارتباط دارد، صحبت عرب، فارس، هندی، پاکستانی نیست، یک مسأله اسلامی است و اولی القبلتین. اگر بخواهیم از جنبه تاریخی نگاه کنیم ملت فلسطین را کسانی تشکیل می‌دهند که از جاهای مختلف از اروپا، آمریکا، کانادا و روسیه به آنجا هجرت کردند. هیچ کدامشان فلسطینی نیستند. اینها نه خودشان و نه پدرانشان در فلسطین حقی ندارند. این مسأله اکنون خاری شده در چشم جهان اسلام، از روز پیروزی انقلاب اسلامی این موضوع جزء مهمترین مسائل امام راحل در ایران و برای رهبران انقلاب در کشورهای اسلامی دیگر شده بود. الان نیز موضوع مهمی است برای مقام معظم رهبری و دیگران. اگر دقت کنید از چیزهای مهمی که مردم ایران در همه اجتماعات اعم از نمازهای جمعه و جماعت، سخنرانیها و... برای پیروزی ملت فلسطین بر صهیونیست دعا می‌کنند. چون بناست انشاءالله کنگره بزرگ فلسطین به همت جناب آقای محتشمی‌پور، برادر عزیز و مجاهد، که از ابتدا چه آن زمانی که در نجف بودیم و چه الان که این مسأله مهم را خودشان به عهده گرفته بودند، تشکیل شود؛ ما نیز تصمیم گرفتیم صحبت‌های این جلسه را در پژوهشنامه علمی - پژوهشی میتین منعکس کنیم تا بلکه به امید خدا فتح بابی باشد برای ملت عزیزمان فلسطین.

هتین: اجازه فرمایید من در ابتدا از تاریخچه فلسطین سؤال کنم. اینکه زمینه غصب قدس و فلسطین از هشتاد سال پیش چگونه میسر شد؟ و به نظر شما چه دولتهایی باعث غصب فلسطین شدند و مسائل مربوط به فلسطین را ایجاد کردند؟

محتشمی‌پور: من تصور می‌کنم که بحث اشغال فلسطین از زمانی شروع شد که دولت عثمانی قبل از هشتاد سال و شاید متجاوز از صد سال فلسطین را تحت الحمایه خودش داشت و اجازه داد که یهودیان بیایند و وارد فلسطین شوند؛ یعنی وقتی که حفظ در قرن نوزدهم در سالهای

۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ و بعد از او تصمیم گرفتند که یهودیان به فلسطین برگردند، حکومت عثمانی تسهیلاتی را با فریب در اختیار او گذاشت و اجازه داد اینها به تدریج وارد فلسطین شوند؛ این عمل بعد از جنگ جهانی اول، شکست عثمانیها، روی کار آمدن انگلیس و بریتانیا و قیمومیتی که بر فلسطین پیدا کردند زمینه‌ای شد برای گسیل کردن یهودیان از سراسر دنیا به فلسطین. آن ام‌الفساد، انگلستان، وزیر امور خارجه‌اش را، بالفور، فرستاد تا به یهودیان وعده دهد و این اولین قدم بود برای بسته شدن نطفه‌ی این مولود نامشروع در منطقه. به این علت که فلسطین از نقاط بسیار حساس و استراتژیک برای دنیای استعمار بود؛ یعنی بر سر سه راه قاره‌های اروپا، آفریقا، آسیا و منطقه‌ی عربی و منطقه‌ای که این سه قاره را به شبه قاره‌ی هند وصل می‌کرد، واقع شده بود و به طور کل رگ حیات دنیای استعمار و کشورهای تحت سلطه‌ی استعمار در همین منطقه بود و هست و اینها با دست گذاشتن بر فلسطین و در اختیار نهادن این منطقه به صهیونیستها و یهودیان خنجر را تا انتها در قلب جهان اسلام، منطقه‌ی خاورمیانه و جهان سوم فرو بردند که هیچ‌گونه تحرکی از طرف جهان سوم و جهان اسلام در مقابل استعمار غرب ایجاد نشود. بر این اساس اگر بخواهیم یک بازگشت تاریخی به نقطه‌ی آغاز داشته باشیم باید این را از بی‌کفایتی و خیانت برخی از سران و مسئولین دولت عثمانی بدانیم. ولی در اصل انگلستان بود که این خیانت بزرگ را در حق منطقه و بشریت کرده است.

ابو محمد: به لحاظ تاریخی می‌شود گفت فلسطین امتدادی است از شبه جزیره‌ی عربستان، ساکنان اولیه‌ی این سرزمین کنعانیها و یبوسیه‌ها بودند که اینها همه از قبایل عرب بودند. از آنجایی که این منطقه به لحاظ حاصلخیزی زمین برای کشت و زرع و وفور آب مساعد بود. این قبایل به آن منطقه مهاجرت کردند. سرزمین فلسطین به لحاظ اعتقادی نیز یک سرزمین مقدسی است که اغلب انبیا و مرسلین در آنجا متولد شده‌اند. ما در طول تاریخ می‌بینیم که حضرت ابراهیم علیه السلام که اصلاً یهودی نبود. بلکه فقط می‌شود گفت مسلمان بود، در این منطقه حضور داشت. وقتی همسر ایشان ساره فوت می‌کند، زمینی را می‌خرند تا همسرشان را به خاک بسپارند، البته این خود دلیلی است که ایشان صاحب زمینی در منطقه‌ی فلسطین نبودند. در مرحله‌ی بعد ابراهیمی‌ها با عبور از رودخانه‌ی غرب اردن به عنوان اقلیت در این منطقه سکنی گزیدند، به مرور زمان وقتی به

این فکر افتادند که این منطقه را به هر حال اشغال کنند می‌بینیم که به هر حال یکسری مقاومت‌هایی از سوی خود فلسطینی‌ها و صاحبان اصلی زمین می‌شود. قبل از اینکه یهودیان حضور داشته باشند حدود شش هزار سال پیش این سرزمین یک سرزمین کاملاً عربی بود که متعلق به خود کنعانیان است. در مقطعی از تاریخ، در زمان حکومت‌های حضرت داوود و سلیمان، یهودیان توانستند با توسل به زور برای مدتی کوتاهی البته به عنوان اشغالگر که از هفتاد سال هم تجاوز نکرد، حکومت کنند. بعد از آن یهودیان از فلسطین رانده شدند و در بابل و کشورهای دیگر به اسارت رفتند. این تاریخچه موجزی بود از تاریخچه کهن فلسطین. یهودیان نسبت به آن منطقه از فلسطین را که اشغال کرده بودند، یک نوع علاقه و وابستگی خاصی داشتند. البته با بدو رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به هر حال فلسطین نیز از این قاعده مستثنی نبود و به جرگه اسلام درآمد. از مکانهای اولیه‌ای که به هر حال مسلمانها فتح کردند خود منطقه فلسطین در زمان زمامداری خلیفه دوم، عمر الخطاب، بود. البته خلیفه دوم از امام علی علیه السلام مشورت‌خواهی می‌کند که ما الان متوجه کدام منطقه شویم؟ امام علی علیه السلام نیز می‌فرمایند با توجه به حساسیت این منطقه ما متوجه فلسطین می‌شویم. از همان زمان فلسطین تابع و پیرو حکم اسلامی بود. به هر حال مرحله نوینی که جزء این تاریخ محسوب می‌شود، مسأله خود حضور یهودیان است و تبعیضی که در اروپا و روسیه با آن مواجه بودند. البته خلق و خوی و ماهیت توطئه‌گرایانه اینها باعث ایجاد تبعیض می‌شد. به هر حال اروپا و خود تزار با شناختی که داشتند به این فکر افتادند که از یهودیان و مشکلاتی که به دنبال داشتند آسوده شوند و اینها را به جای دیگری منتقل کنند. این گفته مشهور خودشان است که مثل آن کسی می‌ماند که در خانه‌اش یکسری زباله داشته باشد و سعی می‌کند از این زباله‌ها به هر طریق ممکن راحت شود، هر جا که می‌شود آن زباله را می‌اندازد. بنابراین می‌شود گفت که در مرحله اول به این فکر افتادند که یهودیان را از کشورهای خودشان خارج کنند؛ در واقع یک تیر و دو نشان بود یعنی هم خودشان را از دردسر نجات می‌دهند و هم یهودیان به دولت مورد ادعای خودشان برسند. همین طوری که جناب آقای محتشمی‌پور فرمودند هدف دوم مطرح کردن فلسطین در قلب جهان اسلام است، در واقع مشدد کردن و پراکندن جهان عرب بود و به قول برادرمان خنجری بود در قلب جهان اسلام. مسأله و هدف سومی که روسیه و اروپا دنبال می‌کردند استفاده از یهودیان به عنوان مزدور و اجیری بود

که در راستای تأمین اهداف آنها حرکت کنند. در پی شکست صلیبی ها در برابر مسلمانان، اینها به این فکر افتادند که به جای اینکه نیرو و سلاح به منطقه ببرند، مزدورانی را بفرستند که همان کار را برایشان انجام بدهند و به هر حال منافعشان را تأمین کنند. دلیل چهارم به نوعی مرتبط است با آمریکا و بریتانیا؛ یهودیان دین ساکنان این دو کشور که اغلب پروتستان هستند؛ یعنی مسیحیان معتقد به انجیل، را زیر سؤال برده بود. با توجه به آن ترفندی که یهودیان به کار بردند و اعتقادات و باورهای اینها را دگرگون کردند در حال حاضر مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح ظهور نخواهد کرد مگر اینکه دولت بزرگ اسرائیل در منطقه‌ای که الان فلسطین هست بر روی همان منطقه هیکل سلیمان برپا شود. به هر حال یک نوع ارتباط و پیوند عاطفی به چهار دلیلی که عرض کردم میان اینها ایجاد شد. لذا اینجا شاهد هستیم که خود بریتانیا و بعدها آمریکا‌ییها در این مسأله نقش بسیار حساسی را ایفا کردند. بریتانیا و آمریکا یک همایشی را در سال ۱۸۹۷ در بال سوئیس اجرا کردند. البته این زمینه را ایجاد کردند تا در نهایت موفق به جلب حمایت بریتانیا از طریق انتشار بیانیۀ بالفور شوند؛ در آن زمان، فلسطین تحت حکمروایی امپراتور عثمانی بود. یهودیان با این ترفند نزد سلطان عبدالحمید دوم، سلطان عثمانی آمدند و یکسری تطمیع و ترغیب نمودند به نحوی که مجالی ایجاد کند برای مهاجرت یهودیان که عبدالحمید نیز شدیداً با این قضیه مخالفت کرد. لذا می‌بینیم که خود یهودیان، دولت بریتانیا و برخی مزدوران دست به دست هم دادند و سلطان عبدالحمید را از سلطنت به زیر کشیدند و آن حکومت مزدور، اتحاد الترقی، را در ترکیه بر سر کار آوردند که به هر حال زمینه‌ساز مراحل بعدی شد. فلسطینی‌ها در طول این مدت و با توسل به راههای مسالمت‌آمیز یا قهری مانند تظاهرات، شهادت و زخمی و مجروح شدن در مقابل این طرحهای شوم ایستادگی کردند. کشورهای عربی و اسلامی، همان‌طور که برادرمان فرمودند، نیز به نوعی تحت اشغال بریتانیا و فرانسه بود. وقتی بریتانیا به هر نحوی قیم مسأله فلسطین شد، بعد از جنگ جهانی اول متعهد شد که فلسطین را به عنوان دولتی برای یهودیان قرار دهد و کارهای لازم را نیز در این زمینه انجام داد از قبیل آموزش دادن خود یهودیان، آموزشهای نظامی، مسلح کردن و تجهیز نظامی آنها. بریتانیا با فلسطینیان شدیداً به مبارزه پرداخت و آنها را از دستیابی به سلاح محروم نمود و وقتی اطمینان حاصل کرد که یهودیان می‌توانند از خودشان دفاع کنند اعلام کرد که از فلسطین خارج شوید. آمریکا هم پس از

جنگ جهانی دوم با تحت فشار قرار دادن جامعه ملل توانست در سال ۱۹۴۷ قطعنامه تقسیم فلسطین را صادر کند. بریتانیا به حمایتش از دولت یهود تا سال ۱۹۴۸ ادامه داد. با خروج نیروهای انگلیسی به هر حال دولت اسرائیل به رسمیت شناخته شد. کشورهای نظیر مصر، سوریه، برخی از کشورهای اردن، لبنان، عراق، سودان و کشورهای دیگری که تحت اشغال فرانسه یا بریتانیا بودند یکسری نیروهای محدودی را برای دفاع از قدس و فلسطینیان به این منطقه گسیل کردند ولی متأسفانه همگی شکست خوردند. ارتشهای عرب در سال ۱۹۴۸ متحمل شکست شدند و در این سال بین اعراب و اسرائیلی ها آتش بس شد.

اسرائیل توانست ارتشهای مصر و سوریه را شکست دهد و باقی سرزمین فلسطین که شامل غزه و کرانه باختری می شد از جمله قدس را هم به اشغال خودش درآورد و بدین ترتیب توانست اشغال فلسطین را تکمیل کند. از آن روز تا کنون ملت فلسطین در صحنه هستند و مقاومت می کنند تا انشاء الله خداوند پیروزی را نصیبشان کند.

رهنما: در جواب سؤال شما و به دنبال بیانات عزیزان خیلی کوتاه عرض می کنم که اصولاً تاریخ اشغال فلسطین به وسیله کفار (انگلیس، اسرائیل، صهیونیست) از ۸۴ سال پیش شروع شد زمانی که آن ژنرال آلمومی انگلیسی در جنگ جهانی اول با نیروی زیادی آمد، با یک عده از جاسوسهای داخلی، عباس افندی، مانند بهاییهایی که از ایران برای انگلستان جاسوسی می کردند. یادم هست آقای طالقانی تعریف می کرد که وقتی رفتم قدس شرقی قبل از اینکه اسرائیل شرق را بگیرد، محلی بود در حومه قدس به نام هُداسا که در آنجا بهاییها متمرکز می شوند غیر از حیفا و آکا، اینها از داخل توانستند برای نیروهای انگلیسی گندم تأمین کنند و خبرهای خاص را برای آنها جاسوسی کنند. لذا یک ژنرال انگلیسی علناً لقب سِر عباس افندی را به او داد. به هر حال از همان وقت شروع شد. بعداً این جریان قیمومیت را خیلی بیشرمانه مطرح کردند. حتی در متن قیمومیت خواندم که اینها چون مردمی هستند نارسا و نمی توانند خودشان را اداره کنند، باید دولتهای متمدن قیمومیت اینها را به عهده بگیرند تا اینکه اینها بتوانند روی پای خودشان بایستند و لذا انگلیس را، قیم آنجا کردند کسی که خودش اشغال آنجا را شروع کرده بود همان طور که اشاره هم شد آنجا تا توانستند مسلمانان را یا کشتند یا اخراج و زخمی کردند. از

سال ۱۹۱۷ میلادی جمعیت یهود حدود ۲۸ هزار نفر بود. ولی در این ۲۵ سالی که آن یهودی لندن سرهربرت شموئیل قیم آنها شد، این عده به ۶۰۸ هزار نفر رسید. مع الوصف در آن زمانی که آمریکا آنجا را تقسیم کرد به دولت اروگوئه پول داد و مجبور کرد که به نفع تقسیم فلسطین رأی بدهد. این بود که نیم درصدی بر آن پنجاه و هفت هشت درصد اضافه شد. به هر حال نکته حساسی را که می‌توانیم بگوییم این است که ۸۰ سال پیش در دنیا انگلستان بسیار نیرومند بود. شوروی مشغول جنگهای داخلی، کمونیستها و تزار روسیه بود، آمریکا هم در قاره خودش چندان قدرتی نداشت، دنیا بود و انگلستان. به این دلیل می‌شود گفت نه اعراب ضعیف بودند و نه مسلمین بی‌عرضه. در آن زمان انگلستان یک نیروی جهانی بزرگی بود که هند و مصر و عراق و برمه و... را تحت تصرف خود داشت. ایران هم به وسیله رضاخان مزدور در اختیار انگلستان بود. در چنین زمانی بود که اینها توانستند فلسطین را تصرف کنند.

هتین: در رابطه با انتفاضه می‌خواهم سؤالی را بیان کنم، چه دلایلی باعث شد تا انتفاضه به عنوان یگانه راه حل مشکل فلسطین انتخاب شود؟

محتشمی‌پور: البته یک حلقه مفقوده‌ای بین زمانی که اسرائیل - ۱۹۴۸ - دولتش را رسماً اعلام کرد و جامعه ملل هم او را به رسمیت شناخت تا انتفاضه وجود دارد. اگر بخواهیم به صورت گذرا بررسی کنیم، دو سه مرحله در این میان وجود داشته. یک مرحله، مرحله‌ای بود که بیشتر اسلامیه‌ها و تفکر اسلامی بر مبارزات فلسطینی‌ها غالب بوده است. دوران شهید شیخ عزالدین قسام و شیخ عبدالقادر حسینی و علمایی که در مبارزات فلسطین نقش داشتند. دورانی که مبارزات مسلحانه را از مساجد شروع کردند که چندین مورد هم منجر به شکست صهیونیستها و یهودیان و حتی نیروهای انگلیسی شده بود. متتها سران وابسته و مزدور برخی از کشورهای عربی که تحت سلطه یا تحت سیاستهای انگلستان بودند روی کار آمدند و موجب دلسردی فلسطینی‌ها شدند. در نهایت شیخ عزالدین قسام توسط نیروهای انگلیسی شهید شد و حرکتهای اسلامی هم سرکوب شدند.

مرحله دوم، مرحله بعد از اعلام استقلال یا اعلام رسمی دولت اسرائیل بود که ملی‌گراها

روی کار آمدند. بعد از اینکه افسران جوان در مصر کودتا کردند و رژیم سلطنتی سرنگون شد، طبیعتاً جهان عرب تحت تأثیر شخصیت جمال عبدالناصر قرار گرفت و یک حرکت ملی‌گرایی در سراسر کشورهای عربی به وجود آمد و این شعار که «فلسطین مربوط به عرب می‌باشد و عربها یهودیان را در دریا می‌ریزند و نابود می‌کنند» اوج گرفت. در این مقطع بود که شعارهای اسلامی آن حدّت خود را از دست داد و به شعارهای قومیت عربی تبدیل شد. در این رابطه باید عرض کنم در آن زمانی که حرکت اسلامی در فلسطین پررنگ بود نیروهای مسلمان از کشورهای اسلامی شرکت می‌کردند و در کنار فلسطینی‌ها، از این سرزمین مقدس دفاع می‌نمودند، ما قبرستانهایی را در سرزمینهای اشغالی داریم که شهدای کشورهای مختلف در آنجا دفن هستند که برای دفاع از فلسطین به شهادت رسیدند. الان در یکی از مناطق فلسطین قبرستانی هست از شهدای بُشناق که مربوط به شهدای بوسنی - هرزگوین است که این نشان می‌دهد مسلمانان حتی از بالکان هم به آنجا می‌آمدند و دفاع می‌کردند.

به هر حال در مرحله دوم شعار ملی‌گرایی سر می‌دادند و این مرحله ادامه پیدا کرد تا سال ۱۹۷۳ که جنگ اعراب و اسرائیل در گرفت و آن مسائل پیش آمد. در سال ۱۹۷۴ جامعه عرب یک اجلاسی را در رباط برپا کرد که در آنجا رؤسای عرب گفتند که ما فلسطینی‌تر از فلسطینی‌ها نیستیم و سازمان آزادیبخش فلسطین و یاسر عرفات نماینده تام الاختیار و تنها سخنگوی فلسطین است و این فلسطین مربوط به فلسطینی‌ها می‌باشد. یعنی عملاً دایره حمایت و پشتیبانی و آزادسازی فلسطین را از جهان اسلامی که یک میلیارد نفر بود تبدیل کردند به ۲۰۰ میلیون عرب و در سال ۱۹۷۴ تبدیل شد به چهار پنج میلیون فلسطینی. من فکر می‌کنم این حرکت، فریبی بود از طرف استعمار و قدرتهای بزرگ که به تدریج از آنها به عنوان اینکه می‌خواهند به فلسطینی‌ها عزت و احترام بگذارند.

این گذشت تا اینکه انقلاب اسلامی ایران پیروز شد و انور سادات هم در اردوگاه آمریکا و اسرائیل قرار گرفت. طبیعتاً یک جابه‌جایی قدرت صورت گرفت. قدرت مصر از کنار فلسطین رفت و قدرت اسلامی ایران جایگزین شد و در این مرحله زیاد توازن به هم نخورد تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی بود که احساس کردند که ایران با این قدرت و تجربه و روحیه انقلابی که دارد، ممکن است خطری برای اسرائیل باشد. تحلیل من این است که حمله

اسرائیل به جنوب لبنان و تسخیر لبنان در سال ۱۹۸۲ به دنبال شکست عراق و عقب‌نشینی از خرمشهر، چیزی نبود جز تدارک یک روحیه خاصی برای سرکوب کردن پایگاه فلسطینی‌ها در لبنان تا یک کمربند امنیتی قوی‌ای را دور خودشان بکشند، چون احساس کردند تنها جایی که ایران می‌تواند نیروهایش را به مدد فلسطینی‌ها بفرستد، جنوب لبنان می‌باشد.

لذا وارد عرصه لبنان شدند و بیست سال جهان عرب و اسلام را در داخل لبنان درگیر کردند. اگر اسرائیل به جنوب لبنان حمله نمی‌کرد، این انتفاضه بیست سال پیش انجام می‌گرفت. ولی با این ترفندشان مسئله را بیست سال به تأخیر انداختند. آنچه که هست این است که انتفاضه در شرایطی به وجود آمد که خود فلسطینی‌ها در جنوب سرزمینهای اشغالی از حرکت‌های سازشکارانه و حرکت‌های غیر اسلامی طرفی نبستند و مأیوس شدند، اینجاست که خودشان قدم به عرصه وجود گذاشتند. در انتفاضه اول که حدود دوازده سال پیش آغاز شد، به دنبال کنفرانسی بود که سران عرب در عمان، پایتخت اردن، گذاشتند. در آن کنفرانس به هیچ وجه مسئله فلسطین و حقوق تضییع شده آنها مطرح نشد و صرفاً جمهوری اسلامی ایران را در ارتباط با جنگ تحمیلی محکوم کردند. علی‌رغم اینکه ایران مظلوم بود و از خودش دفاع می‌کرد و به مسائل فلسطین نیز نمی‌پرداخت. اینجا بود که انتفاضه درون سرزمینهای اشغالی بعد از حملات اسرائیل و شهادت برخی از فلسطینی‌ها آغاز شد و فلسطینی‌ها احساس کردند، خودشان باید حق خودشان را به دست آورند. وقتی این انتفاضه شعله‌ور شد آمریکاییها و اسرائیلی‌ها فکر کردند که باید بیایند از یک راهی این انتفاضه را خاموش کنند و آن راه جز سازش و مذاکره مستقیم و جریان صلح چیز دیگری نبود که سرابی هم بیش نبود. لذا با این فریب مردم فلسطین دچار یک سکنه‌ای شدند و بالاجبار یعنی به عنوان یک راهکار تحت فشارهای اعراب و دنیا و حتی ساف تا حدودی انتفاضه خاموش شد. در این ده سال اسرائیلی‌ها به دلیل مقاومت اسلامی لبنان شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند. اینجاست که ملت فلسطین به این نتیجه رسید که تمام مذاکرات صلح سرابی بیش نبوده، هیچ چیزی به دست نیاوردند و تنها راه، راه مقاومت است که می‌تواند آنها را موفق کند، همان‌طوری که مقاومت اسلامی در جنوب لبنان به پیروزی انجامید. پیروزی حزب الله و مقاومت اسلامی در لبنان نقش محوری را در شروع و مقاومت انتفاضه در سرزمینهای اشغالی داشته است و ما امیدواریم که این انتفاضه همچنان ادامه پیدا کند و متحول

شود و اگر نیروهای فلسطینی در داخل سرزمینهای اشغالی بتوانند علاوه بر سلاح سنگ به سلاح گرم هم مجهز شوند و از خودشان و خانواده‌هایشان دفاع کنند، امید پیروزی بیشتری برای آنها وجود دارد.

ابو محمد: با تشکر از بیانات برادر ارجمندمان این مطلب را هم اضافه کنم که از ابتدای این قرن، مردم فلسطین قرن گذشته نیز در صحنه بودند. مردم فلسطین اولین انتفاضه را در سال ۱۹۲۵ علیه اشغالگران انگلیس و یهود توأماً شروع کردند. مردم فلسطین چهار سال بعد در سال ۱۹۲۹ انتفاضه دیگری را داشتند که معروف شد به انتفاضه بُراق. انتفاضه دیگر هفت سال بعد، در پی شهادت شیخ عزالدین قسام یعنی در سال ۱۹۳۶ صورت گرفت. مردم فلسطین هیچ‌گاه دست از مبارزه و مقاومت برنداشتند، در طول تاریخ مبارزه می‌کردند و می‌بینیم که در هر برهه‌ای مجاهدی بوده که اینها را رهبری کند. من با اطمینان عرض می‌کنم اگر به مسلمانان فلسطینی از سال ۱۹۲۵ به بعد کمکهای مالی و تسلیحاتی خوبی می‌شد، قدر مسلم بر یهودیان چیره می‌شدند. با تأسف برخی از کشورهای عربی در خاموش کردن شعله‌های انتفاضه مردم فلسطین من جمله انتفاضه‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ دست داشتند و سهم بودند. باید عرض کنم که آن حکامی که پیرامون خود فلسطین حاکم بودند نظیر شاهزاده عبدالله بر اردن و ملک فاروق بر مصر، اینها ایادی بریتانیا بودند. سوریه در این برهه تحت اشغال فرانسه بود.

همان‌طور که عرض کردم مردم دائماً در حال انتفاضه و مقاومت بودند چه در کرانه باختری چه در غزه. البته کار چریکی که خود فلسطینی‌ها انجام می‌دادند چه در لبنان، چه در اردن و چه در جاهای دیگر به نحوی سرکوب شده بود. البته خود فلسطینی‌ها متوجه شدند که برخی از حکام اعراب در آن زمان خیری را برای فلسطینی‌ها نمی‌خواهند. بویژه پس از یکسری عقب‌نشینی‌هایی که شد و اسراییل را به رسمیت شناختند و رویدادهایی هم که پیامد آن بود.

همان‌طور که آقای محتشمی‌پور هم فرمودند؛ به هر حال آن توطئه‌ای را که استکبار جهانی برای فلسطین تدارک دیده بود در مرحله اول آن را از بُعد اسلامی‌اش دور کرد و آن را در دایره عربی و ملی و قومیت سوق داد. به هر حال آنقدر این قضیه را محدود کردند که آن را از اسلامی درآوردند و گفتند فقط عربها و بعد از عربیت مختص فلسطینی‌ها کردند. این توطئه همچنان ادامه

پیدا کرد تا حدی که مسأله فلسطین را منحصر به سازمان آزادیبخش فلسطین نمودند. به عبارت دیگر، می‌توانیم بگوییم مسأله‌ای به این فراگیری و گستردگی را محصور کردند به شخصی یا سر عرفات.

البته این تا جایی است که مربوط به خود حکام کشورهای عربی و برخی از کشورهای اسلامی می‌شود و حساب سایر ملل جدا می‌باشد. ملتها از همان ابتدا ایمان و اعتقادشان این بود که فلسطین به لحاظ مقدس بودنش مسأله کل جهان اسلام و کل جهان عرب است. شکی نیست که مردم مسلمان فلسطین این اشغال و اشغالگری را تحمل نخواهند کرد و مانند تمام کشورهایی که تحت اشغال درآمدند باید یک روز آزاد شوند. لذا می‌بینیم که انتفاضه همچنان ادامه دارد.

ما اطمینان داریم که حتی اگر این انتفاضه هم به نوعی سرکوب یا خاموش شود، مسلم بدانید که انتفاضه دیگری هم در راه خواهد بود. همان‌طور که مردم کشورهای تحت اشغال توانستند کشورشان را آزاد کنند یقین بدانید که اینها هم به وظیفه خودشان تا آزادسازی فلسطین ادامه خواهند داد.

ما مثل صاحبخانه‌ای هستیم که خانه‌اش دچار آتش‌سوزی می‌شود. این شخص در وهله اول از نزدیکان و همسایگانش کمک می‌خواهد اگر کسی به کمک این آسیب‌دیدگان نیاید صاحبخانه در حد توان خود و خانواده‌اش سعی خواهد کرد که این آتش را خاموش کند. به رغم تمام اوصاف ما معتقدیم که انتفاضه به تنهایی فلسطین را آزاد نخواهد کرد. چون با یکسری باندهای یهودی مواجه نیستیم که پراکنده باشند. ما با دولتی روبه‌رو هستیم که قدرتمندترین دولت در منطقه به حساب می‌آید. این دولت مورد نظر در بیش از یک جنگ توانسته است که کشورهای عربی را شکست دهد. این دولت از شیطان بزرگ، آمریکا، کشورهای اروپایی، بریتانیا، روسیه و اغلب کشورهای استعمارگر حمایت می‌شود.

به هر حال ما بر این باور هستیم که باید به وظیفه خودمان عمل کنیم، دشمن را سرگرم کنیم، ضعیفش کنیم تا سایر مسلمانان هم به وظایف خودشان عمل کنند و ببینند با ما سهیم شوند تا بتوانیم انشاءالله این دشمن را از پا دریاوریم. کسانی که از انتفاضه انتظاری خارج از توان خودش داشته باشند، اینها درواقع علیه انتفاضه توطئه می‌کنند.

موسوی بجنوردی: با تشکر یکی دو مطلب را ذکر می‌کنم. یکی اینکه در سال ۱۹۵۹ عبدالکریم قاسم، یکی از عوامل قوی انتفاضه، در عراق بود؛ ایشان بودجه‌ای گذاشت و شعاری را اعلام کرد. اگر در مورد ایشان مسائلی هست بیان فرمایید. دیگر اینکه درست است که انتفاضه به تنهایی نمی‌تواند فلسطین را آزاد کند لکن این را قبول داشته باشید که در ایران شاه و دولتهایی که از او حمایت می‌کردند از اسرائیل اگر قویتر نبودند کمتر هم به حساب نمی‌آمدند، اگر ملتی اراده کند علیه حکومتی هر قدر آن حکومت قوی باشد نمی‌تواند در مقابل ملت مقاومت کند درست است شهید زیاد دادیم خسارات مادی و معنوی زیادی را متحمل شدیم اما پایانش مصداق همان شعر معروف عرب است:

اذ الشعب يوماً أراد الحياة
ولا بد لليل أن ينجلي
فلا بد أن يستجيب القدر
فلا بد للقيد أن ينكسر

این یک واقعیته است، الان انتفاضه فلسطین مسیری را که طی می‌کند شک ندارم اگر همین مقاومت مستمر نشود نمی‌گویم اسرائیل را معدوم معرفی می‌کند لکن به زانو در می‌آورد یعنی مجبور می‌شود تنازلاتی بکند. در ایران نیز انقلاب در سال ۱۳۴۲ شروع شد در سال ۱۳۵۷ به پیروزی دست یافت، قیام ملت ایران ۱۵ سال طول کشید جوانهایی که در سال ۱۳۵۷ هجده سال و بیست ساله بودند در زمان قیام اول - ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ - نوزادانی در گهواره بودند. الان نسل جدید فلسطین با انتفاضه بزرگ می‌شود نباید ببینیم که حکام عرب چه می‌گویند یا یاسر عرفات و دیگران چه می‌گویند. دیگر باید احساس مسئولیت کرد و قیام نمود و این را بدانیم که این قیام دنبالش قیامهای دیگر نیز هست دولتهای دیگر مجبور می‌شوند مماشات بکنند؛ یعنی اگر فلسطین بتواند این انتفاضه را ادامه دهد انشاءالله یقین بدانید کشورهای دیگر هم فریادشان بلند می‌شود و در انتها سر نخ پیروزی دست خود مردم فلسطین است. همان‌طور که آقای محتشمی گفتند به شرطی که اسلامیت محفوظ باشد امروز عزت عرب به اسلام است عرب هر چه دارد از اسلام دارد و الا عرب کسی بود که زیر چکمه‌های دولت روم له می‌شد. اسلام بود که به عرب عزت داد و تمام قدرتهای دیگر را به زانو درآورد. با تکیه بر حکومت اسلامی پیروزی خود را به دست آورد. اگر قضیه عربی شود بهانه‌ای می‌شود برای غیر عرب ولی اگر اسلامی شد، یک واجب شرعی می‌شود برای جمیع مسلمین.

ابو محمد: من به عنوان یک مسلمان، یک فلسطینی، یک عنصری که در جنبش حماس که نمایندگی اش را در ایران عهده‌دار هستم و در این قضیه به هر حال دستی بر آتش دارم عرض می‌کنم انتفاضه تلاشی برآمده از ملت فلسطین برای ادای وظیفه در قبال مسأله فلسطین است. مردم مسلمان فلسطین تا پای جان در دفاع از مقدسات اسلامی و در رأس آنها قدس و مسجدالاقصی ایستاده‌اند و هیچ دریغی از این مسأله ندارند. به عنوان نماینده جنبش مقاومت اسلامی حماس و به عنوان یک مسلمان فلسطینی تأکید می‌کنیم و باورمان این است که ما فعلاً داریم وظیفه خودمان را در قبال مسأله فلسطین انجام می‌دهیم بقیه‌اش دیگر با خداست و تا اینکه خود کشورهای اسلامی بیابند و ملحق شوند به ما بر اساس وعده‌های دستورات الهی، کتاب آسمانی، قرآن کریم و سنت نبوی. به هر حال انتفاضه یک هدف عمده‌اش این است که ملت‌ها را وادار کند تا به وظیفه خود عمل کنند و در نتیجه حاکمان را تحت فشار قرار دهند که اینها نیز همگام با قضیه فلسطین حرکت کنند. ما در حال حاضر با دشمن درگیر هستیم، تضعیفش می‌کنیم تا انشاءالله ضربه نهایی را با همکاری ملل اسلامی و ارتشهای جهان اسلام وارد کنیم. هر انقلاب اسلامی و عربی که در جهان اسلام رخ دهد ما با خوشبینی نگاه می‌کنیم و قوت قلبی است برای ما. هر اقتداری که کشورهای عربی و اسلامی به دست می‌آورند برای ما مایه خرسندی است. ما پیروزی انقلاب مردم مصر در سال ۱۹۵۲ که منجر به سرنگونی ملک فاروق خائن شد، انقلاب عبدالکریم قاسم در عراق و سرنگونی رژیم ستم‌شاهی و پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل را به فال نیک گرفتیم. چون ما معتقدیم و بر این باور هستیم راهی که منجر به آزادسازی فلسطین خواهد شد، همین راه است. اسرائیل با توجه به ماهیت توسعه‌طلبانه‌اش قدر مسلم به فلسطین اکتفا نخواهد کرد. اسرائیل یک برنامه‌های دراز مدتی دارد و چشم طمع به منطقه عربی و کل جهان اسلام دارد. اسرائیل به همان اندازه که برای فلسطین خطرناک است برای ایران، پاکستان و اندونزی نیز به همان میزان خطر دارد. همان‌گونه که قدس را تهدید می‌کند به همان اندازه خطرش برای مکه و مدینه نیز هست و حتی نجف اشرف را هم از این قاعده مستثنی نمی‌دانیم. اسرائیل یک ارتش اشغالگر نیست بلکه یک دولت اشغالگر است. لذا این ارتش یا دولتی که بر پایه زور در این منطقه خودش را جا داده هیچ راهی جز اینکه آن را از بین ببریم برای ما باقی نمی‌ماند.

رسم بر این است که اشغال توسط نیروی نظامی صورت بگیرد و اگر ارتشی تحت فشار قرار بگیرد و متحمل ضایعات و تلفاتی شود آن منطقه را ترک می‌کند و به موطن خودش برمی‌گردد. ولی اینجا مسأله فرق می‌کند مسأله مردمی است که یک سرزمینی را به اشغال درآورده‌اند و از ابزاری به عنوان ارتش بهره می‌گیرند و این نیروی اشغالگر پیشرفته‌ترین سلاح را در اختیار دارند. ما معتقدیم که ضربه نهایی را بایستی از طرف کشورهای نیرومند اسلامی وارد کنیم تا به طور کل شرش از سر منطقه کم شود. ولی تصمیم ما فلسطینیان این هست که راهمان را که همان انتفاضه است از خیلی پیشتر شروع کردیم و ادامه دهیم تا انشاءالله پیروزی حاصل شود. حالا اگر دیگران کمک کردند جزای خیر دارند. ما در برابر خدا، مردم و تمام جهان اسلام اعلام می‌کنیم که آنچه که در توان داشتیم، در طبق اخلاص گذاشتیم. و اگر خود تشکیلات خودگردان بیاید در این هدف با ما شریک شوند که همانا از بین بردن دشمن اشغالگر است با ما در یک سنگر قرار گرفته‌اند. عامل وحدت مردم را همین انتفاضه می‌دانیم و انشاءالله وحدت آنها هم همین انتفاضه باشد. همان‌گونه که انتفاضه عامل وحدت مردم بود مذاکرات سازشکارانه عامل تفرقه و تشتت مردم ما می‌باشد. در اینجا باید عرض کنم اگر حکومت خودگردان بخواهد که با مردم همگام شود و خودش را هماهنگ با مردم بکند اولین اقدامی که باید انجام دهد این است که روند سازشکارانه را کنار بگذارد و در برابر جهانیان اعلام کنیم که این ده سال محکمی بود برای دشمنی دشمن و هیچ صلحی با او نداریم. بنابراین تنها راه تسلیم دشمن همان انتفاضه و مقاومت است.

کار دومی که حکومت خودگردان باید انجام دهد برقراری ارتباط و پیوستن به کشورهای است که مخالف دشمنی اسرائیل هستند و بیاید با کشورهای نظیر ایران و سوریه هم‌فکر و هم‌صدا شود.

گام سومی را که تشکیلات خودگردان باید بردارد این است که از این دهها هزار قطعه سلاحی را که در اختیار دارد، تعدادی از آن را در اختیار نیروهای مبارز و مسلمانی قرار دهد که فعلاً در انتفاضه علیه دشمن می‌جنگند. این را هم خیلی روشن و شفاف به جهان اسلام و جهان عرب باید اعلام کند که فلسطین تنها مسأله مختص به فلسطین و منحصر به فلسطینی‌ها نیست؛ بلکه مسأله کل جهان اسلام می‌باشد. یعنی به نوعی که مسلمانان احساس وظیفه بکنند.

هفتین؛ با توجه به سخنانی که مطرح شد و در رابطه با یاسر عرفات فرمودید خوب است که سؤالمان در رابطه با حکومت خودگردان فلسطین مطرح کنیم و آن اینکه اگر حکومت خودگردان فلسطین واقعاً بخواهد با انتفاضة مسجدالاقصى هماهنگ شود چه کارهایی باید این حکومت انجام دهد تا بتواند با انتفاضة مسجدالاقصى هماهنگ شود؟

و هفتم: در مورد انتفاضة مبارکه و اینکه پیروزی او تا چه حد خواهد بود همان طوری که برادر عزیزمان جناب آقای ابومحمد گفتند این انتفاضة، انتفاضة دوم نیست سه چهار انتفاضة قبلاً بوده که ایشان گفتند. انتفاضة‌ای که در سال ۱۳۶۶ معروف به انتفاضة اول است در واقع انتفاضة چهارم بود. در مرداد ۱۳۶۶ که امام راحل رحمته الله آن پیام برائت از مشرکین را به مکه فرستادند سه چهار ماه بعد، آذر ماه، انتفاضة شروع شد. انتفاضة ماقبلش سال ۱۳۱۵ ش. بود که شیخ عزالدین قسام را انگلیسی‌ها در کوه‌های سوریه و فلسطین به شهادت رساندند ضمن مقاومتی که از خود نشان داد. انتفاضة پنجم همین انتفاضة‌ای است که از هفتم مهر ۱۳۷۹ ش. روز جمعه شروع شده است. همان طوری که آیت‌الله بجنوردی بیان فرمودند ایرانیها به این انتفاضة خیلی امید دارند و آقای ابومحمد به عنوان یک فلسطینی حق دارد که انتظار داشته باشد که مردم بیایند و وظیفه‌شان را در مورد پشتیبانی از فلسطین و قدس و الاقصی انجام دهند و این واقعیتی بود که ایشان خواستند بگویند اما به نظر ایشان و بنده این انتفاضة الاقصی، انتفاضة‌ای است که یک هسته مرکزی قوی برای پیروزی فلسطین است و ما می‌بینیم در این مدت هفت ماه که این انتفاضة بحمدالله مستمر است بلاانقطاع حتی شارون را هم مجبور به عقب‌نشینی کرده است. انتفاضة مقدسه انتفاضة‌ای است که به نظر بنده احتمال خاموشی هم ندارد البته این احتمال ضعیفی است. احتمال قویتر این است که این انتفاضة ادامه خواهد داشت یا حداقل انتفاضة‌های بعدی خیلی قویتر مشتعل خواهد شد. البته شارون باعث انتفاضة نشد، جرقه‌ای شد برای روشن شدن. به نظر من به آمدن عرفات نمی‌توانیم خیلی امید داشته باشیم او راهی را رفته است که نمی‌تواند برگردد اگر هم بخواهد برگردد، همین‌طور که آقای محتشمی گفتند قبلاً او را خواهند کشت. الساعه آن مراکز خودگردان که عملاً خودگردان هم نیست عرفات تعهد کرده که با نیروهای

امنیتی و جاسوسی آمریکا و اسرائیل همکاری کند. این انتفاضة بر اساس برنامه‌ای که امام خمینی ره بیان کرده باید اجرا بشود. امام نکته خوبی را در جایی فرموده‌اند به دولت خطاب می‌کنند که دولت ایران، دولتهای اسلامی، مردم کشورهای جهان اینها هرجا هستند یک هسته حزب الله تشکیل بدهند. در کارخانه، ورزشگاه، مسجد هرجا که یک اجتماع مسلمانی هست یک هسته مقاومت حزب الله درست کنند و این هسته‌های مقاومت حزب الله برای آزادی فلسطین با هم متحد شوند. این بهترین چهارچوبی است که امام برای ما تعیین کرده است. انتفاضة هم همین کار را می‌کند منتها این هسته‌های انتفاضة مقاومت فلسطین باید در ایران و جمهوری عراق و جمهوری عربی سوریه و جمهوری مصر تکمیل شوند. روزنامه کیهان ۴۲/۳/۸ یعنی ده روز قبل از ۱۵ خرداد و قبل از آن انتفاضة بزرگ اسلامی اینطور نوشته: «قاهره آسوشیتدپرس در اعلامیه مشترکی که در پایان گفتگوهای ناصر و بن‌بلا در قاهره منتشر شد خاطر نشان گردیده که دو کشور مصمم هستند تا آزادی فلسطین عزیز به مبارزه خود ادامه دهند. ضمناً هر دو رهبر از نتایج کنفرانس آدیس آبابا ابراز خشنودی نموده...» پس الجزایر، مصر و بعد از سقوط پادشاه عراق دولت جمهوری روی کار آمد نظرشان آزادی فلسطین بود. احمد بن بلا که بارها اعلام کرده است. لذا دیدیم که فرانسه و انگلیس چه به سر الجزایر آوردند آن جنگهای داخلی و کشتارها و آن نیروهای مسلح قلابی ریختند به جان مردم فقط برای اینکه الجزایر قوام پیدا نکند و مرحوم عبدالکریم قاسم را با آن وضع عجیب کشتند بر سر جمال عبدالناصر هم آن بلاها را آوردند فقط به این دلیل که نگذارند هسته مرکزی حزب الله شکل بگیرد. این موضوع کاری کرده که دولتها ناگزیر به حرکت درآمدند و انتفاضة را رها نمی‌کنند. کنگره اجلاس ۴ و ۵ اردیبهشت در مجلس شورای اسلامی به مسئولیت آقای محتشمی و با ارشادات آیت الله موسوی بجنوردی و حاج آقا کروی و با اصرار رهبر معظم که اعلام کردند: قضیه فلسطین مهمترین قضایای جهان اسلام است، تشکیل می‌شود. این کنگره یک اجماعی است، جناحهای داخلی هم در اینجا دخالت ندارند. همه نیروها خوشبختانه در ایران آماده هستند برای کمک به فلسطین و امیدواریم که این توفیقاتی که داریم و هست بیشتر شود.

هشتم: از جناب آقای رهنما خواهش می‌کنم که بفرمایند به نظر شما چه برنامه

مؤثری در ایران به منظور حمایت از فلسطین ضرورت دارد، پاسخ گویند.

رهنما: به خاطر دارم که امام راحل از پنجاه و چند سال پیش این مسأله را مطرح کردند و پایه این کار را گذاشتند. در اردیبهشت ۱۳۴۲ یک ماه قبل از پانزده خرداد، علمای یزد من جمله مرحوم شهید آیت الله صدوقی نامه‌ای به امام نوشتند و سپاه عین مطلب را منتشر کرد که من هم دارم. سؤال کردند راجع به اسرائیل و بهاییهایی که جواسیس اسرائیل هستند که ما با آنها چه کنیم؟ بر اساس همین هم بود که آیت الله صدوقی علیه عمال اسرائیل در یزد مبارزه کردند و اقدام جدی به عمل آوردند. امام جواب دادند که فلسطین باید به طور کل آزاد شود و بهاییها هم حقیقتاً عمال اسرائیل هستند. نکته‌ای را یادآوری کنم و آن اینکه ما قصد نداریم به کسی تجاوزی بکنیم. ما اگر می‌گوییم نباید اسرائیل باشد این ظلم به یهودیان نیست این در واقع استرداد حق است. ما می‌گوییم یک عده مردم مسلمان عرب، کرد، ارمنی، یهودی خانه‌شان نشسته بودند که انگلستان آمد اسرائیل را پرتاب کرد داخل فلسطین. همان‌طور که پارسا راهبر معظم در بیان‌اتشان فرمودند که «اگر اینها خودشان به کشورهایشان برگشتند که برگشتند اگر برنگردند ما بیرونشان می‌کنیم». یعنی دنبال همان مطالبی است که امام راحل این معجزه‌گر قرن بلکه تاریخ اسلام بیان کردند. شما می‌دانید که سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ / ۹ آذر ۱۳۲۶ فلسطین را تقسیم کرد و حدود پنجاه و دو و نیم درصد آن را به اسرائیلی‌ها داد این تصویب‌نامه را اسرائیل زیر پا گذاشته است. بعد از یک سال سازمان ملل متحد تصویب‌نامه‌ای دارد که مردم فلسطین حق دارند به وطن خود برگردند که اسرائیل اصلاً به این تصویب‌نامه اعتنایی نمی‌کند. در معاهده‌ای که اولین بار عرفات فریب خورد و با اسرائیلی‌ها صحبت کرد معاهده اول بود و بعد اسلو. بنا شد که آن اراضی اشغالی خرداد ۱۳۴۶ ژوئن ۱۹۶۷ را پس بگیرد. ولی اسرائیلی‌ها آمدند زیر قول و قرارهای خود زدند. مرحوم عبدالکریم قاسم یک نکته‌ای را در سخنرانی‌اش دارد و ما متن ایشان را در آرشیو نگه داشتیم. ایشان می‌گفت که اصلاً تقسیم فلسطین یک عمل غیرقانونی بوده است. چرا؟ چون اگر هم بنا بوده یک جایی تقسیم شود به آرای مردم توجه و مراجعه می‌کردند اما در فلسطین این کار را نکردند. زمانی که آمدند و ۶۰۰ هزار نفر یهودیان اضافه کردند، صدها هزار نفر مسلمان را بیرون نمودند. باز هم هنوز مسلمین یک میلیون و چهارصد هزار نفر بودند و یهودیان

۶۰۰ هزار نفر و اگر به آنها مراجعه می‌شد فلسطین و مسلمین استقلال پیدا می‌کردند. مثلاً در نشریات در دفتر ایران و فلسطین نوشتم زمانی که رئیس جمهور گینه مبارزه می‌کرد، سازمان ملل متحد گفت به آرا مراجعه کنیم تا ببینیم ملت چه می‌گویند. گینه مستعمره فرانسه کشوری کوچک در غرب آفریقا است. اتفاقاً سازمان ملل یک ایرانی را به عنوان نماینده ایران - جلال عبده - مسئول انتخابات کرد. جلال عبده رای گرفت و مردم هم گفتند ما می‌خواهیم مستقل شویم. فوراً به آنها استقلال دادند و فرانسه را بیرون کردند. در فلسطین چنین کاری نشد. پس به قول مرحوم آیت الله العظمی آشیخ عبدالنبی اراکی نجفی که از علمای بزرگ قم بود و من فتوایشان را در کتاب مسلمین جهان در سال ۴۱ چاپ کردم و شاه کتاب را جمع کرد، در آن کتاب می‌گوید وجود اسرائیل حدوداً و بقائاً حرام است. هم احداث آن غیرقانونی و غیرشرعی بوده و هم بقای آن، امام وقتی که گفت اسرائیل غده متعفن سرطانی است زمانی بود که هنوز این اقتضاحات اسرائیلی آشکار نشده بود. لذا من پیشنهادم به عنوان کسی که پنجاه سال خدمت می‌کند عرض می‌کنم باید اسرائیل این اشغالگر فلسطین از ریشه کنده شود. در عین حال اگر عرفات را اسرائیلی‌ها بکشند و خودگردان را به هم بریزند، باز هم عرفات مورد اعتماد ما نمی‌شود مگر اینکه پیشنهادات آقای ابومحمد را بپذیرد و به نظر من عرفات باید استعفا بدهد تا هم خودش خلاص شود و هم مردم فلسطین را از دست خودش نجات دهد.

ابومحمد: البته همان‌طور که همه مستحضری ملت فلسطین بیش از هر کس دیگری پنجه در پنجه صهیونیستها این دشمن اشغالگر گذاشته است و در حدود یک سده با این دشمن در حال مقابله است و همین مردم مسلمان فلسطین بیش از هر کس دیگر به قدرت و توان این دشمن اشغالگر آگاه می‌باشند.

اگر کشورهای عربی و اسلامی فقط می‌شنوند قدرت اسرائیل و توان تسلیحاتی او را ولی مردم مسلمان فلسطین به طور روزمره آن را می‌بینند و حس می‌کنند. اگر ملت‌های دیگر فقط شنیده‌اند که اسرائیل سلاح‌های هسته‌ای دارد مردم فلسطین از نزدیک شاهد آن هستند. با همه اینها هیچ‌گاه دست از انتفاضه نکشیده‌اند.

انتفاضه ۱۹۸۷ را شروع کردند و تنها سلاحشان هم همان سنگ بود. البته مردم فلسطین هم

از کار ننشستند ابزار انتفاضه و سلاحهای خودشان را پیشرفته و متحول کردند. بگذریم که بعد از سنگ سلاح سرد و چاقو آمد و بعد گلوله و زیرگرفتن با ماشین و عملیات شهادت طلبانه و عملیاتهای انفجاری بود. الان نیز انتفاضه‌شان هم با سنگ انجام می‌دهند و هم با سلاحهای کارآمد و به نوعی با استعانت از آنها ادامه می‌دهند.

یکی از برکات این انتفاضه همان سلاح جدیدی است که نیروهای مقاومت به کار گرفتند که آن نوعی خمپاره‌انداز است که فعلاً آن را به کار می‌گیرند. از فاصله مناطقی را هدف قرار می‌دهند. الان به حمدالله موفق شدند یکسری انفجارات از راه دور را با دستگاه کنترل از راه دور انجام دهند یا توسط تلفن همراه. البته ناگفته نماند گروههای مقاومت فلسطینی از تجربیات حزب الله هم سود بردند و ایجاد همان موازنه وحشت در بین طرفین یعنی پاسخ هر سلاحی را با سلاح دیگر می‌دهند؛ یعنی حزب الله پاسخ هواپیماهای جنگی را با کاتیوشا می‌داد.

همان‌طور که عرض کردم الان آن خمپاره‌انداز را به وجود آوردند و با استفاده از خمپاره‌انداز وحشتی را در شهرک‌نشینان صهیونیست ایجاد می‌کنند تا صهیونیستها را از گلوله باران و بمباران مناطق فلسطینی باز دارند؛ یعنی به نوعی می‌شود گفت سلاح بازدارنده.

همان‌طور که در ضرب المثل هم داریم نیاز مادر اختراعات است. هروقت خود را در تنگنا و محاصره می‌دیدیم به این فکر می‌افتیم که خودمان را متحول کنیم و چاره‌ای بیندیشیم. البته ما معتقدیم که سلاح، سرنوشت این نبرد را برهم نمی‌زند بلکه این اراده، اعتقاد و باور و ایمان است که سرنوشت را تغییر می‌دهد و پیروزی از جانب خداوند تحقق می‌پذیرد. اگر به یاری دین خدا برخیزید حتماً پیروزی از جانب خداوند تأمین می‌شود.

مردم مسلمان فلسطین تصمیم نهایی‌شان این است که تا آخرین نفس بایستند و بجنگند، حتی اگر همه به شهادت برسند. این یک مسابقه و زورآزمایی است که هرکسی انگشت دیگری را گاز بگیرد و هرکس اول صدایش درآمد او بازنده است. ما با توکل به خداوند انشاءالله کسی نیستیم که اول فریاد برآوریم چون اعتقاد داریم و خداوند ما را یاری می‌کند. ما با واژه یأس بیگانه‌ایم، یک مسلمان هیچ‌گاه از رحمت الهی مأیوس نمی‌شود. بلکه برعکس باید تلاشمان بر این باشد که اول دشمن را به داد و فریاد برآوریم و او را شکست دهیم و پیروزی هم از جانب خداوند است.